

بسترهای تعالی‌بخش نیروی دفاعی از منظر نهج البلاغه

علیرضا کمالی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲

چکیده

در دنیای امروز عرصه نظامی، عرصه خشونت، تندی، سرکوبگری و استکبارورزی است تا جایی که تلاش در پیشگیری از جنگ، نگاه انسانی به هم‌نوع، محبت‌ورزی به اسیران و... عبارت‌هایی ناآشنا در فرهنگ نظامی جهان است. مقاله حاضر به روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای در صدد است تا بسترهای تعالی‌بخش نیروی دفاعی را از منظر سیره علمی و عملی امیرمؤمنان علیه السلام - که خود در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله چون سربازی فداکار با مشرکان جنگید و در زمان حکومت کوتاه خویش لشکر حق در برابر باطل را فرماندهی نمود - بپردازد. بر پایه سیره و فرمایش‌های امیرمؤمنان علیه السلام جذب نیروی انسانی متعهد و شایسته، انتصاب افراد لایق به فرماندهی، تثبیت نظم و انضباط، حفظ ورزیدگی و آمادگی نیروها، رصد دشمن، تقویت عوامل بازدارنده از جنگ، تأدیب نیروها به آداب دفاعی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی از جمله بسترهای اساسی در تعالی‌بخشی به نیروهای نظامی و انتظامی است. از منظر نهج البلاغه حفظ قاطعیت و صلابت، تنش‌زدایی، تعهد به پیمان‌ها، سلب قدرت تجاوزگری دشمن، افزایش قدرت دفاعی از جمله عوامل و بسترهای بازدارندگی از جنگ است. همچنین پرهیز از جنگ‌طلبی، اتمام حجت به دشمن پیش از رویارویی میدانی، مصونیت‌بخشی به فرستادگان دشمن برای مذاکره و... رفتار انسانی با اسیران جنگی و... از جمله آداب دفاعی در سیره علوی است.

کلیدواژه‌ها:

نهج‌البلاغه، آموزه‌های دفاعی، بسترهای تعالی‌بخش، نیروی دفاعی، نیروی نظامی.

۱. مقدمه

نظامی‌گری در فرهنگ مادی و فرهنگ اسلامی متفاوت است. در فرهنگ مادی از نظامی‌گری معنای بی‌رحمی، خشونت و اطاعت بی‌چون و چرا و بدون آگاهی و معرفت به ذهن متبادر می‌گردد و فرد نظامی مانند یک اسلحه موجودی جامد، بی‌جان و بی‌انعطاف است و به‌عنوان یک ابزار در دست صاحبان قدرت و ثروت قرار دارد، اما نظامی‌گری در فرهنگ اسلامی، بر محوریت انسانی است که با معرفت و آگاهی از برترین ارزش‌ها دفاع می‌کند و تمام جان و هستی و سلامت خود را به میدان می‌آورد تا از حدود و مرزها و ارزش‌های والای اسلامی دفاع نماید، از این رو در عرف اسلامی به نیروی نظامی مجاهد گفته می‌شود و مجاهد کسی است که در راه ارزش‌های والا تلاش می‌کند، بر این پایه امام علی علیه السلام جهاد را دری از درهای بهشت معرفی و می‌فرماید: «فِيَّانَ الْجِهَادِ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ لِيَخَاصَّةً أَوْلِيَاءِهِ.» (نهج البلاغه: خطبه ۲۷)

هر حکومتی به واسطه اهداف مختلف دشمنان خویش، در معرض تجاوز گری آنان است، از این رو حکومت‌ها به ویژه حکومت اسلامی برای ایجاد امنیت و دفع تجاوز دشمنان نیاز به ارتشی قوی و مقتدر دارد تا بتواند در برابر قوی‌ترین دشمن خود ایستادگی کند. لازمه داشتن نیروهای مسلح مقتدر، داشتن طرح و برنامه و حرکت در مسیر اهداف و آرمان‌های متعالی و وظایف تنظیم‌یافته متناسب با این اهداف و آرمان‌هاست.

نهج البلاغه مجموعه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرمؤمنان علی علیه السلام است که اکثر قریب به اتفاق آن در دوره کوتاه حکومت ظاهری آن حضرت بیان گردیده است. جایگاه والای امام علی علیه السلام در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضور مستقیم در غزوات و سریه‌ها و نبرد با مشرکان در این دوره از یک سو و تحمیل سه جنگ داخلی ناکثین، قاسطین و مارقین از سوی دیگر، ترسیم‌کننده اهداف و وظایف هوشمندانه و دقیق و مؤثر نیروهای دفاعی در بیانات ایشان و در نتیجه به ارمغان آوردن امنیت پایدار برای جامعه اسلامی است.

این تحقیق به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که بسترهای اثرگذار که نقش مؤثری در رشد و تعالی مادی و معنوی نیروهای دفاعی دارد از منظر فرمایش‌های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه چیست؟

با جستاری در نهج البلاغه و منابع گزارش دهنده سیره امام علی علیه السلام مهم‌ترین بسترهای تعالی بخش به تشکیلات نظامی و دفاعی را می‌توان در امور ذیل جستجو نمود:

۱. جذب نیروی انسانی متعهد و شایسته

نیروی انسانی در هر سازمانی نقش بی‌بدیلی در رشد و تعالی آن سازمان دارد. از این‌رو یکی از عناصر مهم در تشکیلات نظامی، منابع نیروی انسانی آن است، در حکومت اسلامی افزون بر توانایی‌های جسمی نیروها، بر تعهد آنان نیز تاکید شده است.

شایسته‌گزینی امری فارغ از جنسیت است؛ نیروی نظامی گاه در کنار مردان رزمنده و شجاع در عرصه‌های مختلفی نیازمند بانوان شجاع و متعهد است؛ چراکه مقصود از نیروی نظامی و دفاعی تنها آن اشخاصی که در خط مقدم، سلاح برداشته و به مصاف دشمن رفته و به درگیری با آنان مشغول گشته‌اند، نیست.

بررسی سیره حضرت نشان‌دهنده جذب اقشار مختلف جامعه در امور نظامی و جنگ با متخاصمان است، از این‌رو در زمان امام علی علیه السلام زنان نیز در میدان‌های جنگ حاضر می‌شدند و به نحوی وظیفه دفاع از حق را به دوش می‌کشیدند. تاریخ گوشه‌هایی از این حضور را ثبت نموده است، چنانکه زنانی مانند: ام ذریح عبیده در جنگ جمل (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۶ / ۱۱۲)، ام الخیر (الحسون، ۱۴۲۱: ۱۴۷)، زرقاء (محلانی، ۱۳۴۹: ۲۸۲ — ۲۸۱)، بکاره هلالیه (الحسون، ۱۴۲۱: ۲۵۷ — ۲۵۶)، عکرشه (همو) و سوده در جنگ صفین با خواندن خطبه‌های آتشین در برابر دشمن، غرور لشکریان معاویه را در زیر پایشان لگدکوب نمودند و مردم را علیه دشمنان حضرت برانگیختند.

اثر و ارزش تبلیغات در جنگ و ترغیب و تحریص مردم برای مشارکت در جنگ با دشمنان اسلام و قدرتمند کردن سپاه و تقویت روحیه رزمندگان کم‌تر از حضور در خط مقدم نیست. خدای متعال این قدرت را به زنان عطا فرموده است. اثرات حضور زنان در میدان صفین به اندازه‌ای بود که معاویه پس از دستیابی به حکومت یکایک آنان را فراخواند و آنان را مورد بازخواست قرار داد که چرا در جنگ حضور یافتند و مردم را علیه او برانگیختند. زنان در برابر معاویه بار دیگر شجاعت خویش را با حمایت از امام بر حق به نمایش گذاردند و با آنکه معاویه از آلوده شدن دستش به خون زنان هراس داشت در برابر آمنه بنت شریذ، تاب نیاورد و دستور داد تا او را به شهادت رسانند. (الحسون، ۱۴۲۱: ۸۹-۹۰).



حتی برخی از زنان مانند ام سلمه همسر گرانقدر پیامبر ﷺ که امکان حضور در میدان برایش نبود پس از آنکه از جریان خروج ناکثان آگاه شد، نامه‌ای خطاب به امیرمؤمنان علی علیه السلام بدین مضمون نوشت: «اما بعد بداند امیرمؤمنان علی علیه السلام که طلحه و زبیر و عایشه در مکه جمعیتی ساخته‌اند و رأی داده‌اند که خون عثمان را طلب کنند و در مصاحبت و موافقت عبدالله بن عامر به جانب بصره روان شدند. خدای تعالی از کار ایشان تو را کفایت کند.» (کوفی، ۱۴۱۱: ۴۰۹ — ۴۰۸) «... اینک پسر عمر — که به خدا پیش من از جانم عزیزتر است — با تو حرکت می‌کند که در جنگ‌های حاضر شود.» (طبری، ۱۳۸۷: ۶ / ۲۲۵۸)

امیرمؤمنان علیه السلام پس از خاتمه جنگ جمل، با عزت و احترام عایشه را به همراه چهل زن که از بانوان اصیل و شریف بصره بودند، همراه برادرش محمد بن ابی‌بکر به سوی مدینه روانه ساخت. زنان عمامه بر سر نهاده بودند و عایشه را از هر سو محافظت می‌کردند. عایشه تصور می‌کرد آنها مرد هستند، از این رو در مسیر همواره می‌گفت: «خدایا با علی بن ابیطالب علیه السلام همان کن که با من کرد؛ او با اعزام مردان حرمت رسول خدا ﷺ را شکست»، اما هنگامی که به مدینه رسید، متوجه شد آنان همگی زن هستند. از مذمت امیرمؤمنان علیه السلام پشیمان شد و گفت: «خدا به فرزند ابوطالب علیه السلام جزای خیر دهد که حرمت رسول خدا ﷺ را نگاه داشت.» (مفید، ۱۴۱۳: ۴۱۵)

از آنجا که زنان بخشی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، برای رسیدگی به امور آنان در حکومت اسلامی — به ویژه در مسائلی که مربوط به تعقیب، دستگیری، حفاظت، بازرسی، زندانی کردن و... زنان متهم یا مجرم است — وجود نیروی نظامی زن امری لازم است. جریان فوق نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام از جمله کسانی است که در حکومت از نیروی زن بهره برده است.

۲. انتصاب افراد لایق در مناصب مدیریت و فرماندهی

مدیریت و فرماندهی نقش مهم و سرنوشت‌سازی را در ارتقاء نیروهای تحت امر دارد. فرمانده، آینه تمام‌نما برای نیروها است و نیروی تحت امر افزون بر مهارت‌ها و تخصص فرمانده، از اخلاق، منش و روحیات فرمانده الگوبرداری نموده و آن را نصب العین خویش قرار می‌دهد. از این رو بر خلاف ارتش‌های نظام سلطه که تنها نگاه مادی‌گرایانه در انتصاب‌ها دارند، در مدیریت نظامی علوی توجه به فرامین دین در کنار توانایی‌ها و تخصص افراد مدنظر قرار گرفته است. به همین دلیل است که آن



حضرت از مالک اشتر می‌خواهد تا نسبت به مردم چنین نگاهی داشته باشد که مردمان تحت امر تو یا هم‌کیشان تو هستند یا از هم‌نوعان تو. (ر. ک: نهج البلاغه: نامه ۵۳)

امام علی علیه السلام با توجه به حساسیت مناصب فرماندهی، معیارهایی را برای انتخاب فرماندهان توصیه نموده است، چنانکه خطاب به مالک اشتر می‌نویسد:

قَوْلَ مَنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامِكَ وَ اتَّقَاهُمْ جَبِيًّا وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا
مِمَّنْ يَبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَ يَسْتَرْيِحُ إِلَى الْعُذْرِ وَ يِرْأَفُ بِالضَّعْفَاءِ وَ يَبْنُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَ مِمَّنْ لَا يَثِيرُهُ الْغَنَفُ
وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ پس از سپاهیان خود کسی را بگمار که خیرخواهی وی
برای خدا و رسول او و امام خود بیشتر دانی و دامن او را پاک‌تر و بردباری‌اش برتر، که دیر به خشم آید
و زود به پذیرفتن پوزش گراید و بر ناتوانان رحمت آرد و با قوی‌دستان برآید و آن کس که درشتی او را
بر نیانگیزاند و ناتوانی وی را بر جای نماند.

کسی که به مقام فرماندهی سپاه اسلام می‌رسد، افزون بر ایمان و تقوا، شجاعت، ایثارگری،
درک قوی، تیزهوشی و قدرت رهبری، می‌بایست روح والا، وقار و متانت، شکیبایی و ظرفیت روحی،
تعادل اخلاقی، حدت و سختگیری به‌جا و نرمش و مدارای به‌موقع و توانایی‌های روحی و اخلاقی
دیگر نیز داشته باشد، تا هم لشکریان اسلام را با جهالت و بی‌خردی به هلاکت نیافکند و هم با عناد
و لجاج و انعطاف‌ناپذیری، از قدرتی که در اختیار دارد، علیه دیگران سوء استفاده نکند و به قتل و
کشتارهای بی‌جا و جاه‌طلبانه دست نزند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹: ۱۳۷) که نمونه‌های فراوانی از
خوی درندگی در قتل و کشتار بی‌گناهان را می‌توان در نظامیان نظام سلطه مانند: ارتش رژیم
صهیونیستی و نیز داعش؛ دست‌پرورده نظام سلطه، مشاهده نمود.

آن حضرت در بخش دیگری از این نامه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

«وَ لِيَكُنْ أَثَرُ رُؤُوسِ جُنُودِكَ عِنْدَكَ مِنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسْعُهُمْ
وَ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ
يُعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ و باید گزیده‌ترین سران سپاه نزد تو آن بود که با
سپاهیان یار باشد و آنان را کمک‌کار و از آنچه دارد بر آنان ببخشد چندان که خود و کسانشان را که



به جای نهاده‌اند شاید، تا عزم همگی‌شان در جهاد با دشمن فراهم آید؛ چه مهربانی تو به آنان، دلهاشان را بر تو مهربان نماید.»

همان‌طور که افراد دارای صفات برجسته به فرماندهی انتخاب می‌شوند، در میان فرماندهان نیز کسانی هستند که از ویژگی‌های برجسته‌تری نسبت به همکاران خویش برخوردارند. این ویژگی‌ها باعث محبوبیت و تقرب خاص نزد حاکم می‌گردد و حاکم مهم‌ترین مشورت‌های نظامی را با آنها انجام می‌دهد؛ پنهان‌ترین اسرار نظامی را با آنها در میان می‌گذارد؛ دقیق‌ترین و سرنوشت‌سازترین نقشه‌های جنگی را با هم‌فکری آنان طراحی می‌کنند و با اطمینان خاطر امور جنگ و اختیار ارتش اسلام را به آنان می‌سپارد.

بر پایه فرمایش فوق مهم‌ترین ویژگی‌های فرمانده لایق در سپاه اسلام چنین است:
 - از نظر شکل و شیوه زندگی و برخورداری از امکانات مادی و رفاهی با سایر سپاهیان هم‌سطح باشند، این امر سبب همدلی نیروهای نظامی پایین‌تر و بالاتر خواهد بود.
 - با دقت و دلسوزی و بر اساس برنامه‌ریزی نسبت به نیازهای زندگی نیروهای تحت امرشان مراقبت نمایند و در رفع آن نیازها بکوشند.
 - تا آنجا که برایشان مقدور است از بخشیدن بودجه‌های در اختیار، به رزمندگان دریغ نورزند.
 (بنگرید به: نهج البلاغه: نامه ۵۳)

۳. تثبیت نظم و انضباط

نظم یک مفهوم ارزشی است که در فعالیت‌ها، صحنه‌ها و زمان‌های مختلف جلوه و مفهومی متفاوت دارد. تجمع اجزای مختلف در یک سامانه را با تعامل و هماهنگی اهداف واقعی تامین می‌کند. این هماهنگی مادی و معنوی اجزای مختلف یک سامانه برای وصول به اهداف واقعی را می‌توان نظم نامید، به‌طور کلی نظم مصونیت و متعهد شدن به استفاده برتر، معقول و تجربه‌شده از اندیشه‌ها و امکانات در جهت اهداف است و بی‌نظمی، ناشی از جهالت و غفلت برای فرار از مسئولیت‌های فردی و اجتماعی است. (رشیدزاده، ۱۳۸۹: ۵۰۱)

انضباط دارای دو جنبه اساسی است: جنبه معنوی و جنبه ظاهری.

جنبه معنوی انضباط در اثر ایمان و اعتقاد به خدا، مبانی دین مبین اسلام، انجام فرایض دینی و پایبندی به احکام و ارزش‌های اخلاق اسلامی، احساس مسئولیت معنوی در برابر قوانین، وظایف

و... است که در کارکنان به وجود می‌آید، به گونه‌ای که اگر تمام نظارت‌ها برداشته شود جنبه معنوی انضباط همچنان پابرجا می‌ماند. این وجه از انضباط پایه و اساس تربیت نیروهای نظامی مکتبی، فداکار و وظیفه‌شناس را تشکیل می‌دهد. (رشیدزاده، ۱۳۸۷: ۱۷۲)

جنبه ظاهری انضباط با حفظ آراستگی ظاهری، دقت در اجرای قوانین و مقررات و دستورها تحقق می‌یابد و داشتن حساسیت روی انضباط ظاهری حائز اهمیت است. (رشیدزاده، ۱۳۸۷: ۱۷۶)

۴. حفظ ورزیدگی و آمادگی نیروها

نیروی نظامی همواره باید اقتدار و توانایی‌اش را در هر زمانی؛ چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، به رخ دشمن بکشد. این امر تأثیر زیادی در هراس افکنی در دل دشمنان دارد و باعث دور نگه داشتن دشمن از تجاوز نظامی می‌گردد و حتی می‌تواند اجازه فکر تجاوز را از او بگیرد، از این رو نیروهای نظامی در زمان صلح باید به تمرین و آماده‌سازی و مانورهای بازدارنده بپردازند و به هنگام جنگ نیز باید بهترین تاکتیک‌ها و آرایش‌های جنگی را برای مقابله با سپاه دشمن به کار بندند تا ابتکار عمل را در صحنه نبرد به دست گیرند و با کمترین تلفات بر دشمن پیروز شوند. امام علی علیه السلام در نامه ۱۱ نهج البلاغه چنین می‌فرماید:

إِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مَعْسَكِكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ أَوْ سِقَاحِ الْجِبَالِ أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ
كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِذَاءٌ وَ دُونَكُمْ مَرَدًا وَ لَتَكُنْ مَقَاتِلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ وَ اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي
صِيَاصِي الْجِبَالِ وَ مَنَاقِبِ الْهَضَابِ لِئَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَقْدَمَةَ الْقَوْمِ
عِيُونُهُمْ وَ عِيُونَ الْمَقْدَمَةِ طَلَائِعُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّمَرُّقَ فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانزِلُوا جَمِيعًا وَ إِذَا ارْتَحَلْتُمْ
فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا وَ إِذَا غَشِيَكُمُ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرَّمَاحَ كِفَّةً وَ لَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غَرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً؛

چون به سر وقت دشمن رفتید یا دشمن بر سر شما آمد، لشکرگاهتان را برفراز بلندی‌ها، یا دامنه کوه‌ها، یا بین رودخانه‌ها قرار دهید تا شما را پناه و دشمن را مانعی بر سر راه بود و جنگتان از يك سو یا دو سو آغاز شود و در ستیغ کوه‌ها و فراز پشته‌ها، دیده‌بان‌ها بگمارد، مبدا دشمن از جایی آید که می‌ترسید یا جایی که از آن بیم ندارید و بدانید که پیشروان لشکر، دیده‌های آنانند و دیده‌های پیشروان جاسوسانند. مبدا پراکنده شوید و چون فرود می‌آید، با هم فرود آید و چون کوچ کردید، با هم کوچ کنید و چون شب شما را فرا گرفت، نیزه‌ها را گرداگرد خود بر پا دارید و نخواهید جز اندک، یا

لختی بخوابید و لختی بیدار مانید. (برای ملاحظه نمونه‌های تاکتیک‌های حضرت ر.ک. به: نهج البلاغه، نامه: ۱۱، ۱۲، ۱۶ و خطبه: ۱۱ و ۶۴.)

۵. رصد دشمن

در هنگام مواجهه با دشمن باید فرصت حمله و ابتکار عمل از دشمن گرفته شود و دشمن را در موقعیت دفاعی قرار داد و اجازه حمله را از او سلب نمود. امام علی علیه السلام در توصیه خویش به فرماندهان و نیروهای نظامی این نکته را مورد تاکید قرار داده و از آنان می‌خواهد تا قبل از اینکه دشمن، آنان را در خانه‌هایشان غافلگیر کند به‌سوی آنها بشتابند، از این‌رو هنگامی که طلحه و زبیر با شکستن بیعت خویش با امام علی علیه السلام به سمت عراق روانه شدند، امام به تعقیب آنان پرداخت و زمانی که برخی از اصحاب از آن حضرت خواستند تا از تعقیب آنان خودداری ورزد، امام ضمن رد این درخواست، فرمود: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبُعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ الدَّمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَائِلُهَا وَيَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا؛ (نهج البلاغه: خطبه ۶) به خدا چون گفتار نباشم که با آهنگ به خوابش کنند و فریبش دهند و شکارش کنند.»

سستی در جنگ با دشمن و کشیده شدن صحنه جنگ به دیار و خانه‌های رزمندگان باعث شکست و ذلت و خواری آنان می‌شود، چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ اغْرَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْرَوْكُمْ فَأَوَّلَهُ مَا غَرِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عُمْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا (نهج البلاغه: خطبه ۲۷)؛ من شبان و روزان، آشکارا و نهان، شما را به رزم این مردم — تیره روان — خواندم و گفتم: با آنان بستیزید، پیش از آنکه بر شما حمله برند، — و بگریزید. — به خدا سوگند با مردمی در آستانه خانه‌شان نکوشیدند، جز که جامه خواری بر آنان پوشیدند.»

تحقق این مهم در رصد دشمن و زیر نظر گرفتن تحرکات و برنامه‌های آنان نهفته است تا پیش از هر اقدامی عملی متناسب با آن انجام گردد.

۶. تقویت عوامل بازدارنده



بازدارندگی^۱ عبارت است از: واداشتن شخصی از کاری یا منصرف کردن کسی از اقدامی با ایجاد ترس یا تردید در او؛ به دیگر سخن «بازدارندگی تدابیری است که با استفاده از وسایل روانی به جای ابزار فیزیکی از بروز جنگ جلوگیری شود.» (ام کالینز، ۱۳۷۰: ۴۷۶)

بنابر این به اقدام یک دولت در خنثی‌سازی اقدام خصمانه کشور دیگر، با استفاده از ابزارهای لازم، بازدارندگی گفته می‌شود. بازدارندگی یکی از وظایف حکومت جهت حفظ ثبات و امنیت کشور است. برای نیل به این مقصود باید از همه استعدادها و توانایی‌ها در موقع مناسب استفاده شود که بخشی از آن بدین شرح است:

الف. حفظ قاطعیت و صلابت

یکی از راه‌های مایوس کردن دشمن در طمع‌ورزی و بازداری او از تعرض، قاطعیت در گفتار و کردار است. این قاطعیت می‌تواند هم در برابر پاسخگویی به تحرکات دشمن باشد که هر اقدام سیاسی و نظامی دشمن به موقع و با قاطعیت پاسخ درخور داده شود و هم با اقدام‌های نسنجیده و اشتباه کارگزاران قاطعانه بی‌هیچ مسامحه‌ای برخورد شود. چنانکه هنگامی که کمیل بن زیاد نخعی فرماندار هیت^۲ به‌جای ایستادگی در برابر دشمن، شهر را رها کرد و به قرقیسا^۳ حمله برد، امام علی علیه السلام به جهت این اشتباه تاکتیکی، او را سرزنش کرد که: چرا در چنین زمانی شهر خود را ترک کرده و به جای مقابله با لشکریان غارتگر دشمن که از آن منطقه عبور کرده‌اند، به موضعی دیگر رفته است؟ و این عملیات نابه‌جای او باعث شده تا دشمن از این شهر به‌عنوان پل ارتباطی استفاده و از آن عبور کند:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَ تَكَلُّفُهُ مَا كُنِيَ لَعَجْرٌ حَاصِرٌ وَ رَأْيٌ مُتَّبَعٌ وَإِنْ تَعَاطَيْكَ الْغَارَةُ
عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا وَ تَعْطِيلِكَ مَسَالِحِكَ الَّتِي وَ لَيْتَاكَ لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يُرْدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لَرَأَى
شَاعَ فَقَدْ صَبْرَتْ جِسْرًا لَمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ غَيْرِ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ وَ لَا مَهِيْبِ
الْجَانِبِ وَ لَا سَادَّ ثُغْرَةً وَ لَا كَاسِرٍ لِعَدُوِّ شَوْكَةً وَ لَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَ لَا مُجْرٍ عَنْ أَمِيرِهِ
(نهج البلاغه: نامه ۶۱)؛ اما بعد، سستی انسان در انجام آنچه بر عهده او گذارده شده و اصرار بر

1. Deterrence.

۲. شهری است در ساحل غربی فرات.

۳. شهری است که تحت فرماندهی معاویه بوده است.



انجام آنچه در وظیفه او نیست، يك ناتوانی روشن و نظریه باطل و هلاک کننده است، تو به اهل «قرقیسا» حمله کرده‌ای ولی مرزهایی را که حفظش بر عهده تو گذارده‌ایم بی دفاع رها ساخته‌ای این کار، يك فکر نادرست و بیهوده است. تو در حقیقت پلی شده‌ای برای دشمنانی که می‌خواهند بر دوستان دست غارت بکشایند، نه بازوی توانایی داری، نه هیبت و ترسی در دل دشمن ایجاد می‌کنی. نه مرزی را حفظ می‌کنی و نه شوکت دشمنی را در هم می‌شکنی، نه اهل شهر و دیارت را کفایت می‌کنی و از آنان به خوبی دفاع می‌نمایی و نه امیر و پیشوایت را از دخالت در آنجا بی‌نیاز می‌سازی.

عبارت «غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ وَلَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ» نشان می‌دهد که هیبت ترساننده داشتن در برابر دشمن از لوازم توانمندی و عامل بازدارنده است.

حضرت بارها امت خویش را از رفتارهایی که دشمن را به طمع وادارد و شوکت و عظمت اسلامی را خدشه‌دار کند و زمینه‌ساز تعرض دشمن شود، برحذر داشته است: «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُهُمْ يُوْهِى الصُّمَّ الصَّلَابَ وَ فِعْلُكُمْ يَطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ (نهج البلاغه: نامه ۲۹)؛ و ای مردمی که بدن‌هایتان جمع و افکار و خواسته‌های شما پراکنده است سخنان داغ شما سنگ‌های سخت را در هم می‌شکنند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع.»

امام علیه السلام در جایی دیگر به صراحت می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ وَ لَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَطْمَعُ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلُكُمْ وَ لَمْ يَقُوْ مِنْ قُوَى عَلِيْكُمْ (نهج البلاغه: خطبه ۱۶۶)؛ ای مردم اگر دست از حمایت یکدیگر در یاری حق بر نمی‌داشتید و برای تضعیف و زبون ساختن باطل سستی نمی‌کردید، هیچ‌گاه آنان که در پایه شما نیستند در نابودی شما طمع نمی‌ورزیدند و هیچ نیرومندی بر شما قدرت پیدا نمی‌کرد.»

«فَإِذَا آذَتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ آذَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَنَّا الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ التَّرْمَانُ وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَبْسُتُ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶)؛ پس آن‌گاه که رعیت حق حکومت را اداء کند و حکومت نیز حق رعایا را مراعات نماید، حق در میانشان قوی و نیرومند خواهد شد و جاده‌های دین صاف و بی‌دست‌انداز می‌گردد، نشانه و علامت‌های عدالت اعتدال می‌پذیرد و راه و رسم‌ها درست در مجرای

خویش به کار می افتد، بدین ترتیب زمان صالح می شود، به بقاء دولت امیدوار باید بود و دشمنان مأیوس خواهند شد.»

امام علی علیه السلام شکوه و عظمت یافتن حق و حقیقت و استواری راه و رسم را عامل بازدارندگی می داند و امت را از هر اقدامی که چهره حکومت را خدشه دار سازد و هیبت جلال آن را بشکند، باز می دارد. از جمله این امور افشای مسائل داخلی است: «فَاللَّهِ اللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَيَّ مِنْ لَا يَشْكِي شَجْوَكُمْ وَلَا يَنْقُضُ بَرِّيَّةَ مَا قَدْ أَبْرَمَ لَكُمْ (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۵)؛ زنهار زنهار، شکایت خویش را نزد کسی که نمی تواند آن را حل کند و قدرت ندارد با فکر خود گره از کارتان بگشاید مبرید.»

«مَنْ اسْتَعَانَ بِعَدُوِّهِ عَلَى حَاجَتِهِ إِذْ دَا بَعْدَ مِنْهَا (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۵۲)؛ هر کس در بر آوردن حاجتش از دشمنش یآوری جوید، از حاجتش بیشتر دور شود.»

ب. تنش زدایی

یکی دیگر از الزامات بازدارندگی، تنش زدایی است. برای ایجاد ثبات و امنیت در جامعه و قلمرو حکومت باید از انجام هر عملی که دشمن را به لشکرکشی و ایجاد هرج و مرج در جامعه تحریک کند، اجتناب ورزید. حضرت هنگامی که جریر بن عبدالله بجلی را برای گرفتن بیعت نزد معاویه به شام فرستاد، اصحاب امام چون می دانستند معاویه از دستور امام علی علیه السلام اطاعت نخواهد کرد، پیش از بازگشت جریر از شام و آوردن پاسخ معاویه، به امام گفتند: مصلحت آن است که برای نبرد با مردم شام آماده شویم، امام علی علیه السلام آنها را از آماده کردن لشکر برای جنگ برحذر داشت؛ زیرا آماده سازی اسبها و ادوات نظامی و سپاهیان چیزی نیست که بتوان آن را از چشم جاسوسان دشمن مخفی کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲ / ۳۲۲)

امیرمؤمنان علیه السلام حتی یاران خود را از بروز رفتارهای تحریک آمیز — اگرچه در حد زبانی و ناسزاگفتن باشد — به شدت نهی می فرماید. آن حضرت در گماردن فرمانده جنگی نیز می کوشد تا کسانی را به این مسئولیت برگزیند که بر عقل خود مسلط باشند و دیر به خشم آیند؛ چرا که خردورزی انسان را در هنگامه های طاقت فرسا به بردباری و تحمل و از اتخاذ تصمیم های جاهلانه باز می دارد، از این رو امام می فرماید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ (نهج البلاغه: حکمت ۲۰۷)؛ اگر حلیم نیستی، خود را به حلم و بردباری بزنی؛ زیرا کم شده کسی خود را شبیه قومی کند و از آنان به شمار نیاید.»



ج. تعهد به پیمان

یکی دیگر از الزامات بازدارندگی تعهد نسبت به پیمان‌ها و تعهدات است. این امر افزون بر اینکه زمینه‌های تعرض و بهانه‌جویی را از دشمن سلب می‌کند، به اعتبار جامعه و حکومت اسلامی نیز می‌افزاید:

وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَبْسَلْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطِّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أَعْطَيْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَقَدْ لَرِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ فَلَا تُغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخَيِّرَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْتَلِرَنَّ عَدُوَّكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ... وَلَا تَعْقِدْ عُقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ وَلَا تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَالتَّوَثُّقَةِ وَلَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَرِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاحِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرَجُّوْا انْفِرَاجَهُ وَفَضْلُ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ عَدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ وَأَنْ تُحِيْطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةٌ لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ اگر پیمانی بین تو و دشمن بسته شد و یا تعهد پناه دادن را به او دادی، جامعه و فاء را بر عهد خویش بیوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده؛ زیرا هیچ‌یک از فرائض الهی نیست که همچون وفای بعهد و پیمان، مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند، نسبت بآن این چنین اتفاق نظر داشته باشند حتی مشرکان زمان جاهلیت، علاوه بر مسلمانان، آن را مراعات می‌کردند؛ چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنا بر این هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمن را مفرب؛ زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خدا را روا نمی‌دارد.... هرگز پیمانی را مبند که در تعبیرات آن جای گفتگو باقی بماند و بعد از تأکید و عبارات محکم، عبارات سست و قابل توجیه به کار مبر. هرگز نباید قرار گرفتن در تنگنا به خاطر الزام‌های الهی پیمان‌ها، تو را وادار سازد که برای فسخ آن از راه ناحق اقدام کنی.

البته پابندی به پیمان‌های منعقد با دشمن یک سوبه نیست؛ به این معنا که در صورت تعرض و پیمان شکنی دشمن، باید جواب او به سختی داد، به گونه‌ای که دشمن همواره در ذهن خود این نکته را یادآور شود که برای تعرض به قلمرو حکومت اسلامی باید هزینه گزافی را پرداخت نماید:

«رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ» (نهج البلاغه: حکمت ۳۱۴)؛ سنگ را از همان جا که آمده باز گردانید؛ چرا که شر و بدی را جز با بدی نمی‌توان رفع نمود.»

د. سلب توان تجاوزگری دشمن

برای بازدارندگی دشمن از تجاوز باید توان و قدرت تجاوز از او گرفته شود. یکی از راه‌های سلب توان تجاوز دشمن، خلع سلاح اوست. امام علی علیه السلام برای عملیاتی کردن این امر به مسئولان جمع‌آوری خراج چنین فرمان می‌دهد: «وَلَا تَمْسُنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلًِّ وَلَا مُعَاهِدٍ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يَعْذِي بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ» (نهج البلاغه: نامه ۵۱)؛ همچنین برای حق جمع‌آوری بیت‌المال به مال احدی چه مسلمان و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است دست نزنید، مگر این که اسب یا اسلحه‌ای باشد که برای تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود؛ چرا که برای مسلمان درست نیست بگذارد چنین اسلحه‌ای در اختیار دشمنان اسلام باشد و در نتیجه آنها نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.»

این بخشنامه امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که نباید به دشمن فرصت توان‌افزایی و ضربه‌زدن به مسلمانان داده شود.

هـ. افزایش قدرت دفاعی

افزایش توان و قدرت حکومت در برابر دشمنان یکی از عوامل مهم در ایجاد بازدارندگی است. قرآن کریم در آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال / ۶۰) به این وظیفه استراتژیک اشاره فرموده است. افزایش قدرت حکومت می‌تواند به شکل‌های مختلف مانند: حضور پرشور و گسترده مردم در صحنه‌های سیاسی و بالابردن توان رزمی و دفاعی و افزایش قدرت اقتصادی جلوه‌گر نماید.

۷. تأدیب نیروها به آداب دفاعی برآمده از آموزه‌های اسلامی

تاریخ جنگ‌ها نشان می‌دهد که غالباً هدف و انگیزه جنگ‌ها، کشورگشایی، توسعه‌طلبی و استثمار مستضعفان بوده است. امام علی علیه السلام هدف از جنگ را چنین بیان می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُتَأَفِّسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَّامِ وَ لَكِنْ لِيَرِدَ الْمُعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»





(نهج البلاغه: خطبه ۱۳۱)؛ پروردگارا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی بدست آوریم و نه برای این که از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را باز گردانیم و صلح و مسالمت را در شهرهایت آشکار سازیم تا بندگان ستم‌پسندگان در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی گردد.»

نیز آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید:

«لَمْ تَكُنْ بِيَعْتَكُمْ إِيَّاي فَلْتَةً وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخَيْرِ أَمْتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مِنْهَلِّ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهَاً (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۶)؛ بیعت شما با من بی مطالعه و ناگهانی نبود و کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خویشتن. ای مردم به من برای اصلاح خودتان کمک کنید. به خدا سوگند داد مظلوم را از ظالم می‌گیرم و افسار ظالم را می‌کشم تا وی را به آبخورگاه حق وارد سازم اگر چه مایل به این کار نباشد.»

آن حضرت به هنگام مواجهه با دشمن در میدان نبرد چنین دعا می‌فرمود:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ وَ مَدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَ شَخَّصَتِ الْأَبْصَارُ وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ وَ أَنْضِيَتِ الْأَبْدَانُ اللَّهُمَّ قَدْ صَرَخَ مَكْنُونُ الشَّنَانِ وَ جَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غِيْبَةَ نَبِينَا وَ كَثْرَةَ عَدُوْنَا وَ تَشْتَّتْ أَهْوَانِنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (نهج البلاغه: نامه ۱۵)؛ خدایا قلب‌ها به تو پیوسته، گردن‌ها به سوی تو کشیده شده و چشم‌ها خیره، قدم‌ها جابجا و بدن‌ها کهنه گردیده است. خدایا عداوت اینها آشکار گردیده و دیگرهای کینه‌شان به جوش آمده. خدایا شکایت خود را به سوی تو می‌آوریم که پیامبرمان از میان ما رفته، دشمنانمان فراوان و خواسته‌هامان پراکنده شده است. پروردگارا درهای صلح و عدالت را بین ما و بین قوم ما به حق بگشا که تو بهترین گشایندگانی.

آن حضرت حتی در بحبوحه جنگ درس آزادگی، انسان‌دوستی و جوانمردی را به یاران خود می‌آموخت تا بدان حد که رفتار ناجوانمردانه دشمن را مقابله به مثل نمی‌کرد. چنانکه هنگامی که معاویه در صفین آب را بر سپاه امام علی علیه السلام بست، یاران امام با حمله‌ای، شریعه را به تصرف خود در

آوردند و خواستند با بستن آب به روی سپاه معاویه به مقابله به مثل پردازند، اما ایشان دستور داد که: « خُذُوا مِنَ الْمَاءِ حَاجَتَكُمْ وَارْجِعُوا إِلَيَّ عَشْرَكُمُ وَخَلُّوا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْمَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَرَكُمْ بِنُجْوَاهُمْ وَظَلَمَهُمْ: (منقري، ۱۴۰۴: ۱۶۲) به اندازه نیازتان آب بردارید و به لشکرگاهتان بازگردید و میان آنان و آب مانع ایجاد نکنید و به درستی که خدا به سبب سرکشی و ظلم آنان شما را بر آنها پیروز کرد.»

سیره عملی آن حضرت با دشمنان در پیش و پس از رویاروی در نبرد بسیار درس آموز است. بررسی فرمایش‌های حضرت، ما را به آداب جنگ از دیدگاه ایشان رهنمون می‌سازد:

الف) پرهیز از جنگ طلبی

سیاست امام علی علیه السلام بر اجتناب از جنگ استوار است، از این رو همیشه در هنگام بروز شورش‌ها و تنش‌ها، شورشیان را به وظیفه اسلامی و تقوای الهی دعوت و بر آنان اتمام حجت می‌نمود (منقري، ۱۴۰۴: ۲۷۸) و اگر آنان به ادامه طی مسیر باطل و انتخاب جنگ اصرار می‌نمودند، حضرت به انتخاب آنان جواب قاطعانه می‌داد، چنانکه این رویه ایشان در برخورد با مردم یمن مشاهده می‌شود:

معمولا کارگزاران منطقه یمن برای سه ایالت: جَند، صنعا و حضرموت انتخاب می‌شدند. هنگامی که مردم عراق در یاری رساندن به امام علی علیه السلام اختلاف نمودند و محمد بن ابی بکر در مصر به شهادت رسید و یورش و غارتگری‌های شامیان در سرحدات امام علی علیه السلام گسترش یافت، گروهی از مردم صنعا که جزو پیروان عثمان بودند و کشته شدن او را خلافتی بزرگ می‌دانستند، به خونخواهی عثمان قیام کردند و گروهی به آنها ملحق شدند، آنها بر آن بودند تا زکات خود را به کارگزاران علی علیه السلام ندهند و در اقدامی سعید بن نمران کارگزار امام را از جَند بیرون کردند.

عبیدالله بن عباس کارگزار صنعا و سعید بن نمران کارگزار جند به همراه شیعیان امام علی علیه السلام برای چاره اندیشی جمع شدند و در نامه‌ای خطاب به امام او را از شورش مردم منطقه خود آگاه ساختند و معاویه را حامی آنان معرفی و از امام در این باره کسب تکلیف نمودند.

امام علی علیه السلام با خواندن نامه آنان ناراحت شد و طی نامه‌ای خطاب به آنها چنین نوشت: نامه شما به من رسید در آن شورش گروهی از افراد را یادآور شده بودید و کار کوچک آنها را بزرگ و عدد کم آنها را زیاد جلوه داده بودید. به خوبی من دانستم که ترس قلبی شما، کوچکی نفستان،



مختلف بودن نظر شما و تدبیر بدتان عواملی است که افراد غیر مخالف را مخالف شما ساخته و به کسانی که از شما می‌ترسیدند، جرات داده است. هر زمان که فرستاده من آمد به‌سوی آنها بروید و نامه مرا برای آنها بخوانید و آنها را به وظیفه و تقوای الهی دعوت نمایید. پس اگر پاسخ مثبت دادند ما خدا را شاکریم و از آنها می‌پذیریم و اگر جنگ کردند از خدا کمک می‌طلبیم و همان‌گونه با آنها مبارزه می‌کنیم. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲ / ۴).

ب) اتمام حجت پیش از آغاز جنگ

روش امیرمؤمنان علیه‌السلام در جنگ‌ها این‌گونه بود که در آغاز با گفتگو حجت را بر باغیان و باغیان تمام می‌کرد و با موعظه می‌کوشید تا آنان را به راه راست هدایت کند. امام علی علیه‌السلام از این طریق می‌کوشید تا از بروز جنگ پیشگیری نماید، چنانکه آن حضرت هنگامی که معقل بن قیس رباحی را به همراه لشکر سه هزار نفری به عنوان مقدمه لشکر خود برای مقابله با لشکر معاویه به سوی شام فرستاد، در نامه‌ای خطاب به وی چنین نوشت:

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ وَلَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ وَلَا تَقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ... فَإِذَا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَخِفْ مِنْ أَضْحَابِكَ وَسَطًا وَلَا تَدْنُ مِنَ الْقَوْمِ دُنُو مَنْ يَرِيدُ أَنْ يَنْشِبَ الْحَرْبَ وَلَا تَبَاعِدْ عَنْهُمْ تَبَاعِدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرِي وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَنَاثُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ قَبْلَ دَعَائِهِمْ وَالْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ (نهج البلاغه: نامه ۱۲)؛ جنگ مکن، مگر با آن که با تو بجنگد... و چون دشمن را دیدی در میان لشکرت بایست و به دشمن چندان نزدیک مشو چون کسی که خواهد دست به جنگ برآورد و نه چنان دور باش مانند آن که از کارزار بیم دارد، تا آنکه فرمان من به تو رسد و کینه آنان شما را واندارد که جنگ را آغاز کنی از آن پیش که به راه راستشان بخوانید و در عذر را به روی‌شان فراز کنید.

مشابه این رفتار را می‌توان در جای‌جای نبرد وی با دشمنان ملاحظه نمود، چنانکه به لشکرش در صفین چنین سفارش فرمود:

«لَا تَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى بِيَدِهِمْ وَكُمُ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَتَرْكُكُمْ إِيَاهُمْ حَتَّى بِيَدِهِمْ وَكُمُ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ (نهج البلاغه: نامه ۱۴)؛ با آنان مجنگید، مگر به جنگ دست یازند؛ چرا که - سپاس خدا را - حجت با شماست و رها کردنشان تا دست به پیکار گشایند حجتی دیگر برای شما بر آنهاست.»

آن حضرت هنگامی که برخی از لشکریان از تاخیر افتادن آتش جنگ در صفین دلگیر شدند و آن را نشانه ترس از مرگ و تردید حضرت در مبارزه با شامیان دانستند، خطاب به آنان فرمود:

أَمَّا قَوْلُكُمْ أَكَلَّ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعْشُرُوا إِلَيَّ ضَوْئِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَيَّ ضَلَالِيهَا وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِأَثَامِهَا (نهج البلاغه: خطبه ۵۵)؛ اما گفته شما که این همه درنگ به خاطر ناخوش داشتن مرگ است. به خدا، پروا ندارم که من به آستانه مرگ در آیم یا مرگ به سر وقت من آید، اما گفته شما که در جنگ با شامیان دو دل مانده‌ام، به خدا که یک روز جنگ را واپس نیفکنده‌ام، جز که امید داشتم گروهی به سوی من آیند و به راه حق گرایند و به نور هدایت من راه پیمایند. این مرا خوشتر است تا شامیان را بکشم و گمراه باشند، هر چند خود گردن گیرنده گناه باشند.

حضرت برای نیل به این مقصود، در هر سه جنگ تحمیلی بر ایشان با سران دشمن گفتگو و مکاتبه زیادی داشته است. این تلاش‌های بی‌وقفه امام علی علیه السلام نشان می‌دهد آن حضرت تا چه اندازه از وقوع جنگ و خونریزی افراد کراهت و تنفر داشته است. آن حضرت برای جلوگیری از جنگ صفین بیش از ۱۶ نامه به معاویه نگاشت (نهج البلاغه: نظیر: نامه‌های: ۱۰ - ۶، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۴۸ و ۴۹، ۶۴ و ۶۵، ۷۳ و ۷۵). اینها به جز نامه‌هایی است که به سران دیگر لشکر شام مانند عمرو بن عاص نگاشته است (نهج البلاغه: مانند نامه ۳۹).

امام علی علیه السلام برای پیشگیری از جنگ جمل، ابن عباس را برای نصیحت به نزد سران دشمن فرستاد. سفارش حضرت به ابن عباس به روشنی بیانگر آن است که حضرت با روان‌شناسی افراد دشمن، به دنبال کسانی می‌فرستاد که بتواند به واسطه آن از وقوع جنگ جلوگیری نماید. آن حضرت خطاب به ابن عباس می‌فرماید: «لَا تَلْقِيَنَّ طَلْحَةَ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقْتَهُ تَجِدُهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَيَقُولُ هُوَ الْمَذْلُومُ وَ لَكِنَّ الْقُرْبِيَّ فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرِيكَةَ فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ أَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا (نهج البلاغه: خطبه ۳۱)؛ با طلحه ملاقات مکن که اگر ملاقاتش کنی، وی را همچون گاوی خواهی یافت که شاخ‌هایش اطراف گوش‌هایش پیچ خورده باشد، او بر مرکب سرکش هوا و هوس سوار می‌شود و می‌گوید: مرکبی رام است، بلکه با (زبیر)



ارتباط بگیر که نرم‌تر است، به او بگو پسر دائی‌ات می‌گوید: در حجاز مرا شناختی و در عراق نشناخته انگاشتی، چه شد که از پیمان خود بازگشتی.»

همچنین هنگامی که آتش افروزان خوارج راه خود را از امام جدا کردند و آماده پیکار با حضرت شدند، امیرمؤمنان علیه السلام ابن عباس را برای مذاکره به سوی آنان فرستاد و به وی چنین فرمود: «لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ وَ لَكِنَّ حَاجِبَهُمْ بِالسَّنَةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا (نهج البلاغه: نامه ۷۷)؛ با آیات قرآن با آنها محاجه نکن؛ چرا که قرآن (برای این لجاجت) تاب معانی مختلف و امکان تفسیر گوناگون دارد تو چیزی می‌گویی و آنها چیز دیگر (و سخن به جایی نمی‌رسد) لکن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها بحث نما که در برابر آن پاسخی نخواهند یافت (و مجبور به تسلیم‌اند).»

ج) مصونیت بخشی به سفیران

سفیر یا مامور دولتی فردی است که برای انجام ماموریت سیاسی یا غیر سیاسی از طرف دولت خود به‌طور رسمی به دیگر کشورها اعزام می‌شود که از دیر باز این امر بین دولت‌های کوچک و بزرگ رایج بوده است و ماموریت سفیران اغلب تبادل فرمان‌ها، دیدگاه‌ها و مکاتبات سیاسی و غیرسیاسی بوده است. در صدر اسلام نیز در دولت مدینه این امر وجود داشته و پیامبر صلی الله علیه و آله سفرای دولت‌ها و قبایل مختلف را به حضور می‌پذیرفت و احترام فوق العاده‌ای برای آنان قائل می‌شد و گاه هدایایی نیز به آنان اعطا می‌فرمود، چنانکه مورخان به هدیه دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به سفیر هرقل (قیصر روم) اشاره کرده‌اند. (زحیلی، ۱۴۱۲: ۳۳۱)

مصونیت به معنای محفوظ بودن و مصون ماندن و مصونیت سفیر به معنای محفوظ بودن مامور دولت خارجی از هر گونه تعرضی است. مصونیت جانی و مالی سفیر از دیدگاه اسلام امری مسلم به‌شمار می‌رود، چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا ظَفَرْتُمْ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ فَارْعَمَ أَنَّهُ رَسُولٌ إِلَيْكُمْ فَإِنْ عَرَفَ ذَلِكَ وَ جَاءَ بِمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ فَلَا سَبِيلَ لَكُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَبْلُغَ رِسَالَتَهُ وَ يَرْجِعْ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ إِنْ لَمْ تَجِدُوا عَلَى قَوْلِهِ دَلِيلًا فَلَا تُقَبِّلُوا مِنْهُ (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۹۸)؛ هنگامی که بر مردی از اهل حرب - که در حال جنگ با کشور اسلامی است - دست یافتید، چنانکه گمان بردید که او فرستاده‌ای به‌سوی شماست؛ پس اگر فرستاده بودن خود را اعلام کرد و مستندی نیز بر آن اقامه



نمود؛ شما بر او استیلائی ندارید (نمی‌توانید او را اسیر کنید یا بکشید) تا زمانی که پیغام خود را برساند و نزد یاران خود برگردد اما اگر دلیلی بر گفته‌اش نیافتید ادعای او را قبول نکنید.»

بر اساس این روایت اگر از سوی اهل حرب - که در حال جنگ با کشور اسلامی است و جان و مال آنان از هیچ احترام و امنیتی برخوردار نیست - فردی به‌عنوان سفیر به طرف مسلمانان بیاید از هر گونه تعرض، در مصونیت قرار دارد.

از این فرمایش امام به‌عنوان یک قاعده می‌توان استفاده کرد و برای فرستادگان و سفیران کشورهای غیرمسلمان در کشورهای اسلامی و همچنین برای غیرمسلمانان سایر بلاد که با اخذ مجوز برای ماموریت یا امر شخصی مانند تجارت و سیاحت وارد کشور می‌شوند، مصونیت جانی و مالی قائل شد.

د) رفتار انسانی با اسیران

امام علی علیه السلام با فرمان: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تَجْهَرُوا عَلَي جَرِيحٍ وَلَا تَكْشِفُوا عَوْرَةَ وَلَا تَهَيِّجُوا امْرَأَةً وَلَا تَمْتَلُوا بِقَتِيلٍ (مفید، ۱۴۱۳: ۳۴۲)؛ ای مردم، گریختگان را برای کشتن تعقیب نکنید، مجروحان را نکشید، عورتی را نگشایید، به زنی حمله نکنید و کشته‌ای را مثله نکنید» اوج انسانیتی را که جای آن در عصر حاضر حتی در میان مسلمانان خالی است، به منصفه ظهور نشانده است.

جنگ محل رویارویی دو گروه متخاصم با یکدیگر است و هر یک از دو طرف با تمام استعداد و قدرت خود می‌کوشد تا با کشتن و مجروح ساختن و اسیر گرفتن از طرف مقابل بر او مغلوب گردد، از این‌رو در نبرد میان دو گروه، عده‌ای کشته، مجروح یا اسیر می‌شوند و گروهی نیز از معرکه جان سالم به در می‌برند.

واژه «أسیر» به‌معنای گرفتار، مقید، محبوس و دستگیرشده آمده است. (دهخدا، ۱۳۴۹: ذیل واژه اسیر) راغب اصفهانی در باره مفهوم اسیر می‌نویسد: «الأسرُ الشَّدُّ وَ التَّقِيدُ وَ سُمِّيَ الْأَسِيرُ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ مَأْخُوذٌ وَ مُقَيَّدٌ وَ إِن لَّمْ يَكُنْ مُشْدُودًا؛ اسارت به‌معنای بستن و مقید کردن است و اسیر را از این روی اسیر می‌نامند که گرفتار و مقید است هر چند دست و پایش بسته نباشد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل واژه الاسر).



از نظر اسلام همه امور بر اساس موازین حکیمانه خدا و عدل الهی سنجیده می‌شود و در آن انتقام‌جویی و کینه‌توزی جایگاهی ندارد. در فرامین مربوط به اسرای جنگی در ابتدا مصالح عالی اسلام و در مرحله بعد مصالح اسیران مطرح است و انتقام‌گیری هیچ جایگاه و رتبه و اعتباری ندارد. بلال حبشی یکی از زنان یهودی خیبر را به اسارت گرفت و به هنگام انتقال به پشت جبهه او را از کنار جسد پدرش که در میدان جنگ افتاده بود، عبور داد. پیامبر ﷺ به شدت بلال را توبیخ کرد و از اسیر دلجویی نمود. امام علی علیه السلام نیز که در دامن پر مهر پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافته است به رفتار انسانی با اسیران توصیه می‌نمود، چنانکه در این زمینه می‌فرماید: «إِطْعَامُ الْأَسِيرِ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ وَإِنْ قَتَلْتَهُ مِنَ الْقَدِّ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۹۲)؛ اطعام به اسیر و نیکی کردن نسبت به او حقی است که خدا واجب کرده است، هرچند او را فردا اعدام نمایی» و هزینه غذای زندانیان حبس لید را از بیت‌المال تأمین می‌فرمود. (طوسی، ۱۴۰۷: ۶ / ۱۵۳).

امام علی علیه السلام در هنگام پیکار با اسیران برخورد قهرآمیز نداشت. اگر زمینه آزادی وجود داشت در آزادی آنان کوتاهی نمی‌کرد، چنانکه نصر بن مزاحم می‌نویسد: «علی به روز صفین اسیرانی را گرفتار کرد، اما همگی را آزاد نمود و آنان نزد معاویه بازگشتند، در حالی که عمرو بن عاص پیشتر از آن در باره اسیرانی که به اسارت معاویه درآمده بودند، گفته بود: ایشان را بکش.» (منقری، ۱۴۰۴: ۷۱۸) البته آزادی آنها مشروط به آن بود که فرد اسیر دستش به خون یاران حضرت آغشته نشده باشد. (همو: ۷۱۹).

رفتار انسانی امام با اسیران را به‌خوبی می‌توان در برخورد حضرت با قاتل خویش مشاهده نمود. مجلسی در این باره می‌نویسد: «امام علی علیه السلام چون به هوش آمد، امام حسن علیه السلام کاسه‌ای شیر به او داد، اندکی از آن نوشید و سپس آن را از دهان دور کرد و گفت: «این را برای اسیرتان (ابن ملجم) ببرید». سپس به حسن گفت: «پسرم! تو را به حقی که بر تو دارم قسم می‌دهم که به او خوردنی و نوشیدنی خوب بدهید و تا هنگام مرگ من، با او مهربانی کنید، تو خود از آنچه می‌خوری به او بخوران و از آنچه می‌نوشی به او بنوشان، تا از او برتر و شریف‌تر باشی...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۲ / ۲۸۹).

آن حضرت همچنین به فرزندانش وصیت می‌کند که اگر به واسطه ضربت ابن ملجم جان مبارکش به سر آمد او را تنها به یک ضربه قصاص کنند و بدنش را قطعه قطعه ننمایند: «انظروا إذا

أَنَا مِمَّنْ ضَرَبْتَهُ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ وَلَا تَمْتَلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَاللُّؤْبَاءَ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ (نهج البلاغه: نامه ۴۷)؛ بنگرید هر گاه من از این ضربت جهان را بدرود گفتم او را تنها يك ضربت بزنید، تا ضربتی در برابر ضربتی باشد، این مرد را مثله نکنید (گوش و بینی و اعضاء او را نبرید) که من از رسول خدا ﷺ شنیدم می‌فرمود: «از مثله کردن بیرهیزید گر چه نسبت به سگ گزنده باشد.»

نتیجه

از مطالب ارائه شده در این تحقیق نتایج ذیل به دست می‌آید:

— از جمله عوامل زمینه‌ساز رشد و تعالی مادی و معنوی نیروهای دفاعی، از منظر و سیره امام علی علیه السلام را می‌توان در امور ذیل جستجو نمود:

جذب نیروی انسانی متعهد و شایسته، انتصاب افراد لایق برای مدیریت و فرماندهی، تثبیت نظم و انضباط، حفظ ورزشدگی و آمادگی نیروها، رصد دشمن، تقویت عوامل بازدارنده از جنگ، تأدیب نیروها به آداب دفاعی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی.

— بازدارندگی دشمن از جنگ، بستر مناسبی را برای رشد نیروی دفاعی فراهم می‌آورد. بر پایه آموزه‌های علوی امور ذیل در این بازدارندگی نقش محوری دارد:

حفظ قاطعیت و صلابت، تنش‌زدایی، تعهد به ایفای پیمان‌ها، سلب توان تجاوزگری دشمن و افزایش قدرت دفاعی.

— مؤدب شدن به آداب دفاعی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی از جمله بسترهای تعالی نیروی دفاعی است. بخشی از سیره امام علی علیه السلام در این زمینه را می‌توان در امور ذیل دانست:

پرهیز از جنگ طلبی، اتمام حجت به دشمن پیش از رویارویی میدانی، مصونیت‌بخشی به فرستادگان دشمن برای مذاکره و...، رفتار انسانی با اسیران جنگی و...



منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجره.
۱. ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ش، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله نجفی مرعشی.
 ۲. ام کالینز، جان، ۱۳۷۰ ش، استراتژی بزرگ؛ اصول و رویه‌ها، ترجمه کورش یابندر، تهران، وزارت امور خارجه.
 ۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
 ۴. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، قم، موسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
 ۵. الحسون، محمد و ام علی مشکور، ۱۴۲۱ ق، اعلام النساء المؤمنات، بیروت، دارالاسوة.
 ۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲ ش، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران.
 ۷. ذاکری، علی اکبر، ۱۳۹۵ ش، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، بوستان کتاب.
 ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
 ۹. رشید زاده، فتح الله، ۱۳۸۹ ش، تربیت نظامی، تهران، دانشگاه افسری امام علی علیه السلام.
 ۱۰. رشیدزاده، فتح الله، ۱۳۸۷ ش، منش و رفتار فرماندهی، تهران، دانشگاه افسری امام علی علیه السلام.
 ۱۱. الزحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۲ ق، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دار الفکر.
 ۱۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، تاریخ الطبری: تاریخ الامم و الملوک، بیروت.
 ۱۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۴. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۹ ش، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
 ۱۵. کوفی، احمد بن علی بن اعثم، ۱۴۱۱ ق، الفتوح، بیروت، دار الاضواء.

۱۶. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بيروت، دار احیاء الکتب العربیه.
۱۷. محلاتی، ذبیح الله، ۱۳۴۹ ش، ریاحین الشریعة در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، الجمل والنصرة لسید العترة فی حرب البصرة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۹. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، وقعه صفین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۰. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت عليهم السلام.